



بررسی تئوریک مسابقه «فاز» در گفت‌وگو با دکتر دهنادی

نگاه «فاز» خودش را به آموزش و پرورش خسته‌ما دیکته خواهد کرد

■ وحید مهری

بیش از دو ماه از بخش مستند مسابقه تلویزیونی «فاز» محصول اوج کودک و نوجوان می‌گذرد و هفته‌گذشته‌این مسابقه با معرفی نقرات برتر واهدای نشان فرزندایران زمین به کار خود پایان داد. این برنامه در این مدت نشان داده به دنبال پیدا کردن راه حل برای معضلات و مشکلات اجتماعی است و در این مسیر هیچ راهی بهتر از اعتماد کردن به نوجوانان نیست و سازندگان این برنامه به سه دستی از مدیوم رسانه برای ترویج این نگرش متفاوت استفاده کرده‌اند. به همین منظور به سراغ دکتر محمدصالح دهنادی، دانش‌آموخته‌مدیریت رسانه‌ها دانشگاه تهران، مدیر فرهنگی و مدرس دانشگاه فرتیم تادر باره این مستند-مسابقه از زاویه نظر به‌های پژوهشی بیشتر بدایتیم.

آقای دکتر! بفر ما بید چه مسئله‌ای نظر تان را به سمت مسابقه «فاز» جلب کرد و باعث شد همه قسمت‌های آن را تماشا کنید؟

از آنجا که موضوع پایان نامه‌ام در دوره دکتری «طراحی مدل برای تولید برنامه‌های آموزشی کودک و نوجوان در تلویزیون با رویکرد علوم شناختی» است و با توجه به اینکه برای نخستین بار یک برنامه آموزشی برای نوجوانان با الگوهای شناختی آموزش و پرورش در ایران تولید شده بود هم خوشحال و ذوق زده شده بودم و هم از سویی پیگیری این شدم که در مقام عمل چالش‌ها و مسائل این نوع برنامه‌سازی را متوجه شوم. به همین دلیل پیگیری تماشای این مستند- مسابقه شدم.

در باره برنامه‌سازی با رویکرد علوم شناختی بیشتر توضیح می‌دهید؟

در حوزه علوم تربیتی و نظریه‌های مربوط به یادگیری را تا دهه‌ها رویکرد غالب بر روانشناسی رشد و نگرش رفتاری بود. دانشوران حوزه آموزش و پرورش به این فکر می‌کردند که یادگیری، توجه، تمرکز و حافظه و سایر موارد مرتبط با آموزش و پرورش را به طریق محرک- پاسخ و نظام تشویق و تمرین یعنی همین روش منسوخی که متأسفانه در مدارس کنونی ما نیز ادامه دارد؛ صورت می‌پذیرد. تحول در نظریه‌های آموزش و آشنایی بشر با دستگاه‌های دقیق عصب شناسی که می‌توانست نوع پردازش ذهنی افراد را نشان بدهد؛ باعث شد که نگرش رفتاری- شناختی و شناختی محض را در فضای روانشناسی مطرح کند.

پژوهش‌های زیستی پیازه روی ذهن کودک و نوجوان نشان داد که نحوه پردازش اطلاعات در نورون‌های مغز کودک با توجه به سن متفاوت است، یعنی برداشت یک فرد سه ساله یا یک فرد پنج ساله در یک موضوع واحد یکی نیست. حتی ممکن است تصویری که یک کودک سه ساله می‌بیند با تصویری که کودک پنج ساله می‌بیند تفاوت‌های زیادی داشته باشد.

وقتی یک آموزشگر و کنشگر حوزه تربیت با چنین نگره‌ای درباره فضای پردازش ذهن افراد روبه‌رو شده؛ قاعدتاً مانند یک مهندس رایانه که برنامه‌هایی را بر اساس محیط پردازش CPU دستگاه و حافظه موقت و دائم آن برنامه‌ریزی می‌کند، سعی می‌نماید گام‌های آموزشی‌اش را اینطور ببیند. وقتی تلویزیون و رسانه ببینند و از این نظریات بهره‌بردارانه که برنامه‌هاش را بر اساس محیط پردازش CPU دستگاه و حافظه موقت و دائم آن برنامه‌ریزی می‌کند، سعی می‌نماید

گام‌های آموزشی‌اش را اینطور ببیند. وقتی تلویزیون و رسانه ببینند و از این نظریات بهره‌بردارانه که برنامه‌هاش را بر اساس محیط پردازش CPU دستگاه و حافظه موقت و دائم آن برنامه‌ریزی می‌کند، سعی می‌نماید پیگردند؛ طبیعتاً ما شاهد ورود علوم شناختی به نظر و تأثیر و تأثیر مستقیم، من به‌شخصه از شناخت پرده پژوهش برنامه «فاز» و آنچه در مرکز اوج کودک و نوجوان برنامه‌ریزی شده بی‌خبرم اما به نظر ما تا حد زیادی و امدا روش شناختی در آموزش و فرهنگسازی و امدا.

به برخی نقض‌های «فاز» اشاره کرده‌ید. از نظر شما این مسائل قابل بهبود چه چیزهایی هستند؟

ما درباره و چیز مستقال حریف می‌زنیم. یک کار مفید و انعکاس آن. خیلی وقت‌ها یک کار مفید، انعکاستش ضرورتاً مفید و مطلوب نیست. به‌شخصه مطمئتم مستند

مسابقه «فاز» اگر هیچ تماشاگری نداشته باشد، لااقل برای خود این ۲۸ شرکت‌کننده بزرگ‌ترین درس زندگی بوده‌است، اما اینکه این اتفاق برای بیننده‌ای که از قاب تلویزیون این مباحث را دیده هم جذاب باشد؛ بستگی به کاربلدی حوزه کارگردانی، فیلمبرداری و تدوین دارد.

از نظر من کند بودن ضرابه‌نگس کار، به جذابیت آن در مدیوم تلویزیون ضربه زده است. گاهی مباحث بین افراد و داوران از حوصله نوجوانان بیرون است. به عنوان مثال یکی از بهترین قسمت‌های این دوره «فاز» به نظر من بخشی بود که یکی از افراد گروه

فرهنگ‌و هنر

سرویس فرهنگی ۸۸۴۹۸۴۶۶

نگاهی به فیلم «سه بیلبورد خارج از ایننگ، میزوری» شانس در یافت جوایز اصلی اسکار

امریکا قراره به کجا برسه؟!



■ **جواد محرمی**

«سه بیلبورد خارج از ایننگ، میزوری» را یکی از اصلی‌ترین شانس‌های دریافت جوایز اصلی اسکار امسال قلمداد می‌کنند. فیلمی که در آن جامعه و ساختار قضایی امریکا به پوته نقد گذاشته شده‌است.

آخرین فیلم مار تین مک دونا را می‌توان به لحاظ نشان دادن حرفه‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه امریکایی با فیلم «زبانی امریکایی» مقایسه کرد، اثری که توانست در سال ۱۹۹۹ اسکار بهترین فیلم را از آن خود کند. به لحاظ قهرمان نامید از افرادی که برای اجرای عدالت به طو سه نفرادی وارد عمل می‌شود می‌توان این اثر را با فیلم ایرانی لاتاری مقایسه کرد اما باید تاروز یک‌ششینه ۱۳ بهمن منظر ماند خوب نیست و ارزش افزود‌های به کار اضافه داده یا نه؟!

فیلم در بستر زیبایی خیره‌کننده ایالت میزوری روایت می‌شود. از ابتدا تا انتهای داوری و مسائل تربیتی مانند روانشناسی، چهره رسانه‌ای او... را داشته باشند. ما بچه‌های دهه ۶۰ یا باری مریم سعادت در سریال‌های کودک و نوجوان آشنا هستیم اما ضرورتاً نمودن آن در ۸۰مکن است، اصلاً تصویری از این هنرمند پیشکسوت نداشته باشد. هر نسل چهره‌های محبوب خودش را دارد. گروه برنامه‌ساز باید از میان آدم‌های مطرحی که بچه‌ها در آن خوب می‌شناسند و تحصیلات متناسبی دارد (که البته کم هم نیستند) چهره‌هایی را بیابد که در کنار آن روانشناس و معلمی و چالشی جدی مواجه می‌شود. اگر چه بار اصلی نقد اجتماعی بر روش درام قرار داد اما مانیفست فیلم یک‌جبار به قدری

نعمت‌اله سعیدی

یادداشت نوشتن برسی آثار استاد «سلحشور» از آن جنس کارهایی نیست

که بتوان یک صیبح کا ظاهر فیصله‌اش داد. جایگاه او در سینمای ایران تثبیت شده و از برخی جهات منحصر به فرد است و نیاز چندانی به رد و قبول امثال نگارنده ندارد.

از طرفی خندداد است که مثل بسیاری از نقد و نوشته‌های این روزگار در عالم سینما، برداری بنویسی «من به این دلیل و آن دلیل از سریال یوسف(ع) خوشم آمده چون مخاطب می‌گوید: «رحمت کشیدی» بسیاری از نقدهای این روزگار در واقع ابراز احساسات است. جدا کردن سره از ناسره نیست، بلکه تفکیک خوشم می‌آیدها» از خوشنمی‌آیدها» است.

چون انگار منتقد وجود نازنین خودش را محور عالم فرض کرده و نیازی نمی‌بیند بین «خوب» و «خوشم می‌آید» تفکیک قائل شود و از ما توقع دارد هر چه را که ایشان خوشش آمده به عنوان خوبی و سره تعجب‌کننده که ناخودآگاه نوشتن از

«سلحشور» را با نقد ادبیات مرسوم انتقادی در حوزه فیلم و سینما شروع کردیم. برای برخی از آثار که از عالمی دیگر حکایت کرده‌اند باید در حوزه نقد

نیز عالمی دیگر و آدمی دیگر سواد داشته‌ایم. این روزها در گرماگرم برگزاری جشنواره عمار زبانی‌دادن جمله «شمن» می‌آفتم که «بالبها مراد! عدوی تو نیستم من...

انگار توام...» سریال یوسف عدوی طیف گسترده‌ای از آثار هالیوودی نبوده، انکار آنها بود. برای همین خیلی با کلید واژه‌هایی مثل ریتم، شخصیت‌پردازی، جلوه‌های ویژه، کلاژ تصویر و... نمی‌شود از آن حرف زد بخش عمده‌ای از محتوای فیلم و مبانی زیبایی‌شناسی‌اش از این‌چارچوب‌ها بیرون می‌زند. به این تعبیر حقیر دقت کنید: «سلحشور در سریال یوسف (ع) تا

که گوش را از آن نهد از زبان شخصیت اصلی شنیده می‌شود. «وقتی نمیشه به و کلاه اهالی تلبینات اعتماد کرد، امریکا قراره به کجا برسه؟»

■ **درباره عدالت و قانون**

سه بیلبورد... در باره قانون، عدالت و نمایندگن آن در جامعه یعنی پلیس ساخته شده‌است، نرمی به نام میلدر دهنیز بعد از تجوز و مرگ دلخراش دخترش سعی می‌کند از راه قانونی پرونده او را دنبال کند اما راه به جایی نمی‌برد و با کم‌کاری پلیس مواجه می‌شود.

میلدر د سه بیلبورد اجازه می‌کند و هر هر کدام از آنها جملات مختلفی می‌نویسد و همین باعث می‌شود تا توجه رسانه‌ها و پلیس به بیلبوردها جلب شود. رئیس پلیس سعی می‌کند میلدر را قانع کند که بیلبوردها را بردارد اما او مخالفت می‌کند و این باعث بروز اتفاقات مختلفی برای او و خانواده‌اش می‌شود. قهرمان فیلم همان میلدر است، کسی که از قانون نامیدی می‌شود و رأس‌آوری پیدا می‌کند. موضوع نیزاد عمل می‌شود.

شخصیت‌های سیاه و سفید فیلم یکی از وجوه مهم فیلم است. پلیس‌ها به عنوان افرادی که در سیستم امریکا و با قوانین خاص خودش به آدم‌هایی مکناکیک تبدیل شده‌اند در قفاقریباتی به تصویر کشیده شده‌اند که مسیر تبدیل و تغییر شخصیت را در آن مشخص کرده‌است. نامه‌هایی که رئیس پلیس دهکده‌ش می‌نویسد و دوستانش می‌نویسد و نیز جاش‌های دیکسون (پلیس اخراج شده) جزو بخش‌های یاد رفتنی فیلم سه بیلورد هستند. بد من فیلم اساساً آدم‌ها

نمی‌گیرد نشان پلیس را از جیبش در آورده و می‌گوید که دیگر به آن احتیاجی ندارد. فیلم غیرمستقیم سیاست خارجی امریکا و حضور نظامیان در ورای مرزهای این کشور را نیز از انتقاد بی‌نصبی نمی‌گذارد. قاتل بی‌رحمی که دیکسون ناخواسته در جریان قتل‌های او قرار گرفته یک نظامی است که

کاشف به عمل می‌آید قتل‌هایی که با آب و تاب آن را برای دوستش تعریف می‌کرده را خارج از مرزهای امریکار متکب شده و پلیس ایالتی اگر چه از این موضوع اطلاع دارد ولی نمی‌تواند او را دستگیر کند چون جنایت یک نظامی در بیرون مرزهای امریکا اساساً هیچ جای دنیا قابل پیگرد نیست. این همان مصونیت نظامیان امریکایی است که در فیلم سه بیلبورد به آن اشاره می‌شود. آنچه همه این مفاهیم را باارزش می‌کند شعاری نبودن و ریختن آن در قالب سینمایی است، همه معانی در لایه‌بندی فیلم خود را عرضه می‌کنند. اگر میلدر در فیلم سه بیلبورد به طور دائم در بی‌اجرای عدالت برای قاتل دخترش است، این عدالت طلبی هرگز شعاری از کار درنیامده بلکه در لایه‌لای موقعیت‌های طنز، درامی ارزشمند قرار گرفته که وجه انسانی آدم‌های داستان را به تصویر می‌کشد. میلدر، در مقابل خشن و بی‌احساس خود و البته اعمالی که مرتکب می‌شود، شکل و شمایل یک انسان درنده را به تصویر می‌کشد اما او هم در خلوت خود از خسرونت‌فرازی است. او به دنبال برقراری آرامش در قلب خود است و تا زمان یافتن عامل مرگ دخترش آرام نمی‌گیرد. وی

نماینده نسلی است که با تکیه بر قانون منظر احقاق حق خویش هستند اما زمانی که حقی را به چشم نمی‌بینند، راه و روشی انتقام‌جویانه پیش می‌گیرند تا به این شکل شهر را تکه‌پاره کنند.

فیلمنامه منسجم و کارگردانی استادانه و بازی‌های خوب سه بیلبورد را به اثری ماندگار در سینمای امریکا تبدیل کرده‌است که بی‌شک یکی از حال‌نایب‌ان در حوزه تار و ران لیست فیلم‌بر تر تاریخ سینما محسوب کرد. تسلط مک دونا بر اجرای موقعیت‌های کمیک و البته دیالوگ‌های نافذ و پرنده که در دواثر قبلی این کارگردان نیز شاهدش بودیم، به خوبی این نکته را به اثبات می‌رساند که باید او را یکی از بهترین‌های سینمای معاصر دانست که هم بر دکوپاژ مسلط است و هم در دیالوگ نویسی.

«سه بیلبورد خارج از ایننگ، میزوری» شانس اسکار امسال به لحاظ قهرمان فردی نامید از قانون در داستانش تشابه زیادی به فیلم #لاتاری دارد ولی بعداست اعضای #اسکار را از آن جداه‌باشد.

سلحشور با «یوسف(ع)» زمان را پای تلویزیون متوقف کرده بود

سلحشور در برابر معیارها و تکنیک‌های مرسوم زیبایی‌شناسی و فیلمسازی نه تنها منفعل نبود بلکه نگاهش کاملاً اختیاری و گزینشی داشت، یعنی از هر تکنیک و معیاری که می‌پسندید و شایسته روایت قصه یوسف(ع) تشخیص می‌داد، به قدر لازم استفاده می‌کرد. اصلاً گاهی انگار این کارگردان ایرانی است که دارد به این ملاک و معیارهای ساختاری دیگری باشیم.»

بدون مهارت سولور بر اسب‌بیزین سینمای هالیوودی شوند و لحظاتی به‌دیگو بنیدم بلکه او این اسب را لگام زد و با آن عرصه بالای ۸۰ درصد مخاطبش را در نوردد و گفت این میدان‌ها تماشا شد، میدان‌های تاخت و تاز دیگری بیابورده!

اگر بخواهیم توضیح دهیم که این حرف‌ها شعار نیست و به چنین و چنان میناهایی قنقاربی بدون تمرکز بر شخصیت‌پردازی و اتکابه ری‌اکشن بازی‌های خاص، بدون نمایش آدم‌های خاکستری، بدون تعلیق‌های پلیسی و بدون... سلحشور یک سریال ۱۰۰ قسمتی ساخت، بدون تمرکز بر عشق مجازی، بدون استفاده از سکس بصری، بدون تمرکز بر عناصر فانتزی، بدون تمرکز بر حرف‌ها و پیام‌های فلسفی و روش فنقاربی، بدون تمرکز بر شخصیت‌پردازی و اتکابه ری‌اکشن بازی‌های خاص، بدون نمایش آدم‌های خاکستری، بدون تعلیق‌های پلیسی و بدون...

سلحشور یک سریال ۱۰۰ قسمتی ساخته، بدون تمرکز بر آیات و روایات، بسا تمرکز بر فلسفه قصص، با شعارهای اخلاقی، با ترویج تاریخ شناسی شیعی، با ارائه یک نمونه از سینمای ملی، با موضع‌گیری سیاسی هری...

سلحشور در یوسف (ع) تا جایی که ممکن بود از تکنیک‌های فیلمسازی و فنون زیبایی‌شناسی سینمای غربی کار کشید و تهن‌شان را در آورد، یعنی به فیلمسازان ماگفت، ببینید! تمام ظرفیت ساختاری فیلمسازی مرسوم هالیوودی، برای محتوای‌های ما، همین قدر است!



فارسی آموز هندی:

«فارسی» ۸۰۰ سال زبان دیوانی مردم هند بود

■ **منمن محبوب**

دانشجوی فارسی آموز دانشگاه جامعه اسلامی دهلنی ساسقه حضور زبان فارسی در شبیه قاره هند را به بیش از ۸۰۰ سال پیش عنوان کرد و آن را نشانه ارتباط فرهنگی ایران و هند دانست. محمد عباس دانشجوی دانشگاه جامعه ملی اسلامی کشور هندوستان که به همت بنیاد سعدی برای شرکت در هشتاد و چهارمین دوره دانش افزایی زبان و ادبیات فارسی به ایران سفر کرده بود، با اشاره به کتیبه‌های فارسی معروف ترین اماکن توریستی کشور هندوستان گفت: «۸۰۰ سال زبان فارسی زبان دیوانی مردم شبه قاره بود و دادوستد، اقامه دعوا در دادگاه و حتی ناب‌ترین مدیعه‌سرایی‌ها برای شاهان گور کانی هند به زبان فارسی است. امروز اگر به قلعه سرخ یا قلب منار در هندوستان بروید می‌بینید که علاوه بر سبک معماری ایرانی در تزئین بناهای یاد شده و دیگر اماکن تاریخی از زبان فارسی پارسی گویان هند در قالب ابیات شعری استفاده شده است.

وی با اشاره به طراحی یادگیر در تملطیف‌های خانه‌های ایرانی گفت: در مناطق خشک روید به قلعه سرخ یا قلب منار در هندوستان بروید می‌بینید که علاوه بر سبک معماری ایرانی در تزئین بناهای یاد شده و دیگر اماکن تاریخی از زبان فارسی پارسی گویان هند در قالب ابیات شعری استفاده شده است.

وی با اشاره به طراحی یادگیر در تملطیف‌های خانه‌های ایرانی گفت: در مناطق خشک روید به قلعه سرخ یا قلب منار در هندوستان بروید می‌بینید که علاوه بر سبک معماری ایرانی در تزئین بناهای یاد شده و دیگر اماکن تاریخی از زبان فارسی پارسی گویان هند در قالب ابیات شعری استفاده شده است.

وی با اشاره به طراحی یادگیر در تملطیف‌های خانه‌های ایرانی گفت: در مناطق خشک روید به قلعه سرخ یا قلب منار در هندوستان بروید می‌بینید که علاوه بر سبک معماری ایرانی در تزئین بناهای یاد شده و دیگر اماکن تاریخی از زبان فارسی پارسی گویان هند در قالب ابیات شعری استفاده شده است.

وی با اشاره به طراحی یادگیر در تملطیف‌های خانه‌های ایرانی گفت: در مناطق خشک روید به قلعه سرخ یا قلب منار در هندوستان بروید می‌بینید که علاوه بر سبک معماری ایرانی در تزئین بناهای یاد شده و دیگر اماکن تاریخی از زبان فارسی پارسی گویان هند در قالب ابیات شعری استفاده شده است.

محمد عباس با اشاره به نفوذ فرهنگ ایران در بین ملت‌های مختلف دنیا بیان کرد: در طول ۷۰ هزار ساله ایرانی‌ها همواره چه از آن زمان که محدوده سرزمینی آن از سند تا اروپا امتداد داشت بسیاری از فرهنگ‌های بومی برای ملت‌های مختلف دنیا که در سیه‌قره از بودند نهادینه شد. امروز جالب است در بین بسیاری از لغات مشترک که حالا به دلیل لهجه یا گویش محلی کمی شیوه نگارش آن تغییر کرده اما بسیاری از واژه‌ها و آسامی مثل فیل و موش هنوز

بین مردم دو کشور مشترک هستند. عباس در دیدار از حمام سلطان امیر احمد در شهر کاشان گفت: جالب است در بنایی متعلق و... هم تفرقه و جدایی نیست. است. این فنون و تکنیک‌ها به صورت عاری به دست هالیوود است و هالیوود از تمام فرهنگ‌های اینها را به سرتقت برده‌است و وقتی مثل سلحشور پیدا می‌شوند، می‌گویند ما کتب باطنش همه چیز زیادی از سهمیه کلتمانمان نماند. سلحشور هم قصه ساختن بلد بود هم قصه گفتن، امسا او در قصه گفتن یکی از کارگردان‌های بی‌نظیر جهان اسلام بود. این دو باهم فرقی دارند. بعضی‌ها باهم‌ترین لطیفه‌ها را بد تعریف می‌کنند. اصلاً ما در این عالم قصه‌سازی نداریم. قصه‌ساز فقط خداست. باقی داستان‌نویس‌ها فقط قصه‌گویی بلد هستند. اصلاً ما کلانسیک و مدرن چیزی نیست غیر از قصه‌گویی‌ها و قصه‌سازی‌ها و قصه‌گویی‌ها.

دانشجوی رشته زبان و ادبیات فارسی با اشاره به بازدید خود از باغ فین افزود: در آنجا علاوه بر حمام تاریخی فین مجموعه عمارت‌های باشکوهی بود که در همه این مکان‌ها برای زینت بیشتر از خطاطی استفاده شده بود. در هند هم البته ممکن است اماکنی را با این ویژگی‌ها پیدا کنی اما خوب اینچارسلم‌الخط، نستعلیق و پیاده‌نویسی هندی و عربی هستند.

وی با اشاره به سفر خودش به استان قزوين گفت: در این استان هم حمام‌های زیبایی از دوره قاجاربه وجود دارد که طراحی آن نشان از توجه معماران به موضوعات ندوی و اخروی دارد. تو در توبودن مسیر، وجود اتاق سرد، تمهید در ساخت حوضچه آسرد و مراحل مختلفی تا منتهی شدن به گرمخانه همگی فکر شده و بسر یک مبنای فکری بنا شده‌اند که شاید بشود بر رنگ‌ترین دلایل را گرایش اسلامی مردم ایران به تلهپیر و نظافت برشمرد.